علی علیه السلام برترین و مظلوم ترین

علی مختاری

پیش گفتار

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«از آن لحظه که پیامبر خداصلی الله علیه وآله رحلت کرد همواره مظلوم بوده ام (1) .

ابن شهرآشوب روایت می کند که حضرت بر منبر نرفت، جز آن که در پایان کلامش، پیش از پایین آمدن از منبر این جمله را می فرمود:

مازلت مظلوما مذ قبض رسول الله صلی الله علیه وآله حتی یومنا هذا. (2)

روزی یک نفر اعرابی در بین سخنان حضرت علیه السلام فریاد زد:

«وا مظلمتاه ».

حضرت علی علیه السلام او را به حضور طلبید، هنگامی که نزدیک شد، به او فرمود:

به تو یک بار ستم شده است و به من به تعداد مدر و وبر ظلم شده است. (3)

مدر به معنی کلوخ و وبر به معنی کرک حیوانات است، و این کنایه از کثرت است. و در روایتی این اضافه آمده است:

هیچ خانه ای از عرب نیست، جز این که مظلمه و حق من بر گردنشان است واز هنگامی که این جا نشسته ام، همواره مظلوم بوده ام. (4)

مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام به یک جهت محدود نمی شود و همواره در جهات مختلف، این مظلومیت ساری و جاری بوده است. یکی از این جهات مظلومیت، عدم درک صحیح از معارف و مقاماتی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله اسلام برای آن حضرت علیه السلام برشمرده اند. این مظلومیت، علاوه بر آن حضرت به شیعیان و دوستان حضرت امیرعلیه السلام نیز سرایت کرده است و همواره در طول تاریخ عده ای که اکثرا عداوت و غرض سوء داشته اند اقسام تهمت ها و افتراها را به شیعیان نسبت می دهند. متاسفانه این اقدامات ناپسند تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است.

فردی در جریده ای با متهم کردن شیعه و امام علی علیه السلام مقاله ای نوشته، که ادب مانع نقل آن است.

از این رو تنها قطعه هایی را که این نویسنده آن ها را تخطئه و مسخره کرده است می آوریم:

«اعتقاد به این که هر که ولایتش درست نباشد، نماز و روزه و سایر اعمال عبادیش نیز درست نیست، اعتقاد به این که قرآن واقعی در دست ما نیست... اعتقاد به این که هر کس حب ائمه را در دل داشته باشد، همه گناهانش بخشیده شده و وارد بهشت می شود و هر کس حب آن ها را نداشته باشد، روی بهشت را نخواهد دید... (5) »

متاسفانه ایشان هیچ سند و مدرکی از شیعه ارایه نداده است و گرچه این نسبت ها به این صورت، درست نیست و آمیخته با تحریف است ولی از آن جا که مظلومیت امام علی علیه السلام در صحنه تهمت های ناروا ریشه ای قدیم و قویم دارد، در این مقاله به احادیثی استناد می کنیم که مقبول همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی باشد و پاسخی در خور به این نویسنده می دهیم.

در آغاز توجه به چند نکته ضروری است;

عدم تحریف قرآن

الف: شیعه قرآن موجود را قرآن واقعی می داند و امروزه نیز همگان، همین عقیده را دارند و در پاسخ به این گونه تهمت ها، کتاب های گوناگونی نوشته شده است. (6)

هر روزه نیز باید مقاله ها و کتاب هایی در دفاع از شیعه و امامت نوشته شود زیرا تامسلمانان تسلیم اسراییل و آمریکا نشده اند، سهم بزرگی از بار سرکوبی مسلمانان مبارز بر دوش این گروه از نویسندگان دستگاه های تبلیغاتی آنان است!

اصول عقیدتی، تقلید ناپذیرند

ب: اصول عقیدتی، تقلیدی نیست و باید با منطق و برهان اثبات شود. ولی روش استدلال در باورهای کلامی دو گونه است: در بخش هایی نظیر توحید و اثبات نبوت، از برهان های عقلی بیشتر استفاده می شود و در بخش هایی نظیر برزخ و معاد که تجربه علمی در آن وادی قدمی ننهاده و اثباتا و نفیا سخنی ندارد، پس از اثبات اساس و واقعیت آن ها از طرق عقلی، در بیان کیفیات و ویژگی ها تنها راه، تمسک به وحی و سخنان پیامبران و امامان علیهم السلام است. و به همین جهت در این مساله متافیزیکی به احادیث معصومان علیهم صلوات الله تعالی استدلال می شود.

نقش ولایت الهی و ولایت طاغوت در پذیرش اعمال

ج: قرآن کریم انسان را از دو حال بیرون نمی داند; یا تحت سرپرستی خدا و پیامبران و امامان نوراند، همچنان که آیه شریفه می فرماید:

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...» (7)

خداست سرپرست کسانی که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها به نور می برد...

و یا تحت نظارت و امام نار، چنان که می فرماید:

«والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات (8) »

و آنان که کافر شدند سرپرستان شان طاغوت است که آنان را از نور هدایت به ظلمات می برند.

همچنین رهبر و امام نیز یا امام نور است و یا امام نار، بنابراین، یا باید پیرو امام هدایت باشیم یا در چنگال امام ضلالت، و نمی توان بین دو متناقض و یا متنافی جمع کرد. قرآن درباره امامان نور می فرماید:

«و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا... (9) »

و آن پیامبران را امامانی قرار دادیم که هدایت می کنند به امرما.

و درباره فرعونیان می فرماید:

«وجعلناهم ائمة یدعون الی النار و یوم القیامة لاینصرون و اتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیامة هم من المقبوحین (10) »

و آنان را امامانی که به سوی آتش می خوانند، گردانیدیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. و در این دنیا لعنتی بدرقه [نام] آنان کردیم و روز قیامت [نیز] ایشان از زشت رویانند.

شرایط عذاب و آمرزش

چند مبحث بسیار مهم و طولانی با موضوع این مقاله مرتبط است که خود نیازمند مقالات گسترده ای است; نظیر این که رحمت الهی شامل هر کس که معاند نباشد، شده و او روزی نجات خواهد یافت، یا خداوند متعال تا اتمام حجت نکند، عذاب نمی کند و بنابراین جاهل قاصر معذور است.

مساله دیگر، آمرزش گناه به دلیل محبت اهل بیت علیهم السلام بی قید و شرط و بی توبه و تصفیه نیست و گرنه لازمه اش آن است که گفته شود، مسلمان واقعی که همان پیرو اهل بیت علیهم السلام است، هیچ تکلیفی ندارد و تمام شریعت اسلام لغو است بدیهی است که هیچ کس چنین سخنی نگفته است و نمی گوید.

روایاتی در شرایط آمرزش محب اهل بیت علیهم السلام

چند دسته از روایات، به روشنی بیان می کند که تنها، عمل کسی پذیرفته است که در تمامی مراحل از جمله پیروی از امام حق، تسلیم فرمان پروردگار باشد، هوای خویش را بر خدای خود مقدم ندارد. در دیدگاه قرآن کسی مستحق آمرزش است که مصداق آیه زیر نباشد که می فرماید:

«نؤمن ببعض و نکفر ببعض (11) »

به بخشی از دستورات خدا گرایش داریم و به بعضی (مثل امامت) گردن نمی نهیم.

حال پس از این مقدمه طولانی وارد اصل بحث شده و در هر باب، روایاتی را نقل می کنیم. در نقل روایات اولویت، با روایات اهل سنت است تا ایرادی بر مطالب وارد نشود.

حب اهل بیت علیهم السلام شرط رستگاری

ابن عباس در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، علی علیه السلام صحنه قیامت را چنین ترسیم می نماید:

«... فردای قیامت من و... و برادرم و پسر عمم و دامادم علی بن ابی طالب که بر ناقه ای از ناقه های بهشت... سوار است و در دستش لوای حمد است، سواره وارد محشر می شویم، پس او از کنار هیچ جمعی از ملائکه نمی گذرد مگر این می گویند:

این شخص ملک مقرب است یا نبی مرسل یا حامل عرش پروردگار جهانیان.

آنگاه فریادگری از نزد عرش الهی ندا می دهد:

این شخص نه فرشته مقرب است و نه نبی مرسل و نه حامل عرش رب العالمین، «هذا علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغرالمحجلین، الی جنان رب العالمین، افلح من صدقه و خاب من کذبه، ولو ان عابدا عبدالله بین الرکن والمقام الف عام و الف عام حتی یکون کالشن البالی ولقی الله مبغضا لآل محمداکبه الله علی منخره فی نار جهنم.» (12)

این علی بن ابی طالب است که امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزکاران و رهبر رو سپیدان جهان به سوی بهشت های پروردگار جهانیان است. کسی که او را تصدیق کند رستگار و کسی که او را تکذیب کند، زیانکار است.

اگر عابدی در مسجدالحرام بین رکن و مقام، هزار سال و هزار سال خدا را آنقدر عبادت کند که بسان مشک آب کهنه ای لاغر گردد ولی با بغض آل محمد در پیشگاه خدا حاضر شود خدا او را به رو در آتش جهنم اندازد.

نظیر این حدیث را شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری و آیت الله نجفی مرعشی در کتاب گرانسنگ احقاق الحق و ملحقات الاحقاق (13) آورده اند. این کتاب، پس از نقل روایتی از منابع اهل سنت به تعدادی دیگر از مصادر آنان ارجاع می دهد و ما نیز نام برخی از آن آثار را ذکر می کنیم.

ابن مسعود نیز می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله از خانه زینب [بنت جحش، یکی از همسرانش] به خانه ام سلمه آمد - و آن روز نوبت همسرداری ام سلمه بود- پس از لحظه ای، علی آمد، پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

ای ام سلمه! علی است، او را دوست بدار، گوشتش از گوشت من، و خونش از خون من، و او خزینه دار علم من است، و گوش فراده و شاهد باش و شهادت بده که واقعا قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین، پس از من، او است، و او است که کمر دشمنانم را می شکند و سنت مرا زنده می کند. باز بشنو و شاهد و گواه باش که:

«لو ان عبدا عبدالله الف عام بعد الف عام بین الرکن و المقام ثم لقی الله مبغضا لعلی و [عترته] لاکبه الله یوم القیامة علی منخریه فی نار جهنم.

اگر بنده ای بین رکن و مقام مسجدالحرام هزار سال و هزار سال خدا را عبادت کند ولی با بغض علی و خاندانش به ملاقات الهی برسد، خدا او را در قیامت بر دو بینی اش در جهنم افکند. (14) »

ایمان بی ولایت علی علیه السلام ناقص است

پیامبر خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«ان الله جعل لاخی علی فضائل لاتحصی کثرة. فمن ذکر فضیلة من فضائله لم تزل الملائکة تستغفرله ما بقی لتلک الکتابة رسم، و من استمع الی فضیلة من فضائله غفرالله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع، و من نظر الی کتاب من فضائله غفرالله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر. ثم قال: النظر الی اخی علی عبادة و ذکره عبادة، و لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البراءة من اعدائه.

به راستی خدا برای برادرم علی فضایلی قرار داده که از بس زیاد است، قابل شمارش نیست. پس هر که یک فضیلت از فضایلش را - باایمان و پذیرش- یاد کند، خداوند گناهان نو و کهنه اش را بیامرزد و هر که فضیلتی از فضایلش را بنگارد، همواره ملائکه برایش استغفار می کنند، تا هنگامی که آن نوشته باقی باشد، و هر که به فضیلتی از فضایلش گوش فرا دهد، خداوند آن دسته از گناهانی را که از راه شنیدن مرتکب شده است، ببخشاید و هرکه نگاه کند به نوشته ای از فضایلش، خداوند آن گناهانی را که از راه نگاه مرتکب شده باشد بیامرزد. سپس فرمود:

نگاه به برادرم علی علیه السلام عبادت است و ذکر و یادش عبادت است، و خدا نمی پذیرد ایمان هیچ بنده ای را مگر با ولایتش و با بیزاری از دشمنانش. (15)

محبت دو فرزند علی علیه السلام شرط رستگاری

در حدیثی طولانی - بیش از ده صفحه- به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است:

... الا یا معاشر الناس اعلمکم... و من احب ابنی علی علیهم السلام فهو معنا فی الجنة و من ابغضهما فهو فی النار...

ای مردم شما را آگاه کنم... و هرکه دو فرزند علی علیهم السلام را دوست بدارد، او با ما در بهشت است و هر که آن دو را دشمن بدارد پس او در آتش است (16) .

عبادتی همانند هفتاد پیامبر بدون محبت علی علیه السلام رستگاری نمی آورد

روزی برخی از قریش در مسجدالنبی صلی الله علیه وآله هنگامی که به علی بن ابی طالب علیه السلام برخوردند با چشمک و گوشه زدن، او را مسخره کردند، خبر به پیامبر خداصلی الله علیه وآله رسید. آنگاه حضرت رسول صلی الله علیه وآله با حالتی غضبناک از خانه بیرون آمد و فرمود:

یا ایهاالناس! مالکم اذا ذکر ابراهیم و آل ابراهیم اشرقت وجوهکم و طابت نفوسکم و اذا ذکر محمد و آل محمد قست قلوبکم و عبست وجوهکم؟! والذی نفسی بیده لو عمل احدکم عمل سبعین نبیا من اعمال البر، ما دخل الجنة حتی یحب هذا و ولده و اشار الی علی علیه السلام ثم قال - ان لله حقا لایعلمه الاالله و انا و علی و ان لی حقا لایعلمه الا الله و علی و ان لعلی حقا لایعلمه الا الله و انا.

ای مردم! چه شده است شما را، هرگاه حضرت ابراهیم و خاندانش یاد شوند، چهره های شما می درخشد و خوشتان آید و هنگامی که محمد و ال محمد یاد می شوند، دل های شما سخت و سنگدل و چهره هایتان عبوس و درهم کشیده می شود؟

سوگند به خدایی که جانم به دست او است; اگر یکی از شما اعمال نیک هفتاد پیامبر را انجام دهد به بهشت وارد نشود مگر با محبت این و فرزندانش -و به علی علیه السلام اشاره کرد- سپس فرمود:

در حقیقت برای خدا حقی است که جز خدا و من و علی آن را نمی داند و واقعا برای من حقی است، که جز خدا و علی آن را نمی شناسد و به راستی که برای علی حقی هست که جز خدا و من آن را نداند. (17)

جدایی از علی علیه السلام جدایی از خدا است

پیامبر خداصلی الله علیه وآله می فرمایند:

یا علی من فارقنی فقد فارق الله و من فارقک یا علی فقد فارقنی.

یا علی، هر که از من جدا گردد از خدا بریده است و هر که از تو جدا گردد از من جدا گشته است (18) .

روشن است که با جدایی از خدا و رسول صلی الله علیه وآله، عمل، ارزشی ندارد، برای این روایت بابی با اسناد و منابع متعدد تنظیم شده است، و در روایاتی چند، چنین تعبیر شده است:

«من فارق علیا فقد فارقنی و من فارقنی فقد فارق الله »

هر که از علی علیه السلام مفارقت کند از من جدا گشته و هر کس از من مفارقت کند، از خدا جدا شده است (19) .

عداوت با علی علیه السلام عداوت با خدا است

پیامبر خداصلی الله علیه وآله می فرمایند:

«عادی الله من عادی علیا».

با خدا به دشمنی برخاسته هر که با علی دشمنی ورزد (20) .

محمدبن عبدالله حمیری در مجلس معاویه سرود:

یحل النار قوم ابغضوه

و ان صلوا و صاموا الف عام

فلا والله لاتزکو صلاة

بغیر ولایة العدل الامام (21)

عدویش کند در جهنم مقام

اگر چه عبادت کند الف عام

نه بالله نباشد نمازی قبول

به جز با ولای قرین بتول

نماز بی ولای او

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو نماز خود قضا کند

از روایات بسیار مشهور که آن را متواتر (22) شمرده اند، حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که پیوسته می فرمود:

«مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح فی قوم نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک و مثل باب حطة فی بنی اسرائیل ».

«مثل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح اند در میان قوم نوح، هر که به آن کشتی سوار شد، نجات یافت و هر که از آن واماند نابود گشت و مثل اهل بیتم مثل باب حطة در بنی اسرائیل است (23) ».

باب حطه که در قرآن کریم در قصه بنی اسرائیل آمده است، که مایه آمرزش گناهان بنی اسرائیل بوده است.

همچنین در احادیث فراوانی آمده است که; اهل بیت علیهم السلام امان برای اهل زمینند. نظیر این حدیث از امام حسین علیه السلام که می فرماید:

ماییم امامان مسلمانان و حجت های خدا بر جهانیان و سروران مؤمنان و پیشوایان رو سفیدان جهان و مولاهای مسلمانان و ما هستیم که سبب امن و امان اهل زمین هستیم. چنانکه نجوم، امان اهل آسمانند.و به برکت ما خدا آسمان را نگه می دارد که سقوط کند. مگر به اذن او و... و اگر یکی از ما حجت های خدا بر زمین نباشد، اهلش را فرو خواهد برد. سپس فرمود: از هنگامی که خدا آدم علیه السلام را آفرید هیچ گاه زمین خالی از حجت خدا نبوده است، خواه ظاهر و مشهور یا غایب و مستور و خالی از حجت خدا نخواهد ماند زمین، تا قیام قیامت و اگر چنین نبود خدا پرستیده نمی شد...

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه مردم از حجت غایب بهره می برند؟ حضرت فرمود:

همچنان که مردم از خورشید غایب در پس ابر بهره می برند. (24)

محبت علی علیه السلام شرط پذیرش فرایض

عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که روزی آن حضرت بر فراز منبر بود، علی را کنار خود بپاداشت و دست راستش را در دستش انداخت و دست علی را آنقدر بالا برد که سفیدی زیر بغل هر دو پیدا شد و فرمود:

ای مردم! با خبر و هوشیار باشید، در حقیقت خدا پروردگارم است و محمدصلی الله علیه وآله پیامبر شما است و اسلام دین شما و علی علیه السلام هادی شما است و تنها او است وصی و خلیفه پس از من.

آن گاه فرمود:

ای ابوذر علی بازوی من است و تنها او است امین من بر وحی پروردگارم.

و ما اعطانی ربی فضیلة الا و قد خص علیا بمثلها، یا اباذر لن یقبل الله فرضا الا بحب علی بن ابی طالب...

و پروردگارم هیچ فضیلتی به من عطا نکرد، مگر نظیر آن را به علی نیز داد، ای ابوذر! خدا هیچ گاه فریضه ای را قبول نکند جز با محبت علی بن ابی طالب... (25)

رد اعمال با بغض علی علیه السلام

جابربن عبدالله از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود:

«ان علیا ینفع حبه مع کل عمل صالح، ولا تنفع الاعمال الصالحة مع بغض علی »

به راستی که محبت علی علیه السلام با هر کار شایسته سودمند است و اعمال شایسته و صالح، با دشمنی علی سودی ندارد. (26)

ولایت علی علیه السلام جواز گذر از صراط

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت که برسد و بر وسط جهنم پل صراط نصب شود، جز کسی که همراهش جوازی با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد از آن نگذرد و آن را نپیماید» (27)

علی از شجره پیامبرصلی الله علیه وآله

ابوذر در ضمن حدیثی گسترده، یک سال پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله، در مسجدالحرام، دست به حلقه در بیت الله الحرام گرفته و می گفت: ... دقیقا پیامبر خداصلی الله علیه وآله را در سال گذشته دیدم که همین حلقه را به دست گرفته بود و می فرمود:

«ایها الناس لوصمتم حتی تکونوا کالاوتاد وصلیتم حتی تکونوا کالحنایا و دعوتم حتی تقطعوا اربا اربا، ثم بغضتم علی بن ابی طالب، اکبکم الله فی النار، قم یا اباالحسن فضع خمسک فی خمسی فان الله اختارنی و ایاک من شجرة، انا اصلها، و انت فرعها، فمن قطع فرعها اکبه الله علی وجهه فی النار»

ای مردم" اگر آنقدر روزه بگیرید که بسان میخ ها[لاغر] شوید و اگر آنقدر نماز بخوانید که همانند کمان ها [خمیده] گردید اگر آنقدر و دعا بخوانید تا این که قطعه قطعه و بند بند گردید و در آن حال بغض علی بن ابی طالب علیه السلام را به دل داشته باشید، خدا شما را به رو در آتش افکند.

ای ابوالحسن بپاخیز و دستت را در دستم بگذار، زیرا خدا، من و تو را از یک شجره گزینش کرد، که من تنه آنم و تو شاخسار آن، پس هر که شاخه آن راببرد، خدا او را به صورتش در آتش افکند. (28)

بی علی علیه السلام جاهلیت است

پیامبر اکرم می فرمود:

«من احب علیا محیاه و مماته کتب الله تعالی له الامن و الایمان ما طلعت الشمس و ما غربت و من ابغض علیا محیاه و مماته فمیتته جاهلیة و حوسب بما احدث فی الاسلام اخرجه ابو موسی (29) »

هر که علی را - چه در زندگانی و چه پس از رحلتش - دوست بدارد خدای تعالی برایش تا عالم برپاست و خورشید طلوع و غروب می کند، امن و ایمان برقرار کند. و هر که با علی دشمنی ورزد - چه در حیات و چه در مماتش - مردنش بسان مرگ جاهلیت است و برای هر بدعتی که در اسلام ایجاد کند، حسابرسی و مجازات می شود.

انحراف از شجره نبوت و ولایت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

«خلق الانبیاء من اشجار شتی، و خلقنی و علیا من شجرة واحدة; فانا اصلها، و علی فرعها، و فاطمة لقائها، و الحسن والحسین ثمرها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجی، و من زاغ هوی »

ولو ان عبدا عبدالله بین الصفا والمروة الف عام، ثم الف عام، ثم الف عام ثم لم یدرک محبتنا اکبه الله علی منخریه فی النار، ثم تلا (30) :

«قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی (31) »

انبیا از درختان گوناگون آفریده شده اند و خدا من و علی را از یک درخت آفرید; پس من تنه و علی علیه السلام شاخه آن است و فاطمه جوانه و شکوفه آن و حسن و حسین میوه آن است. پس هر که به شاخه ای از شاخه های آن در آویزد، نجات یابد و هر که از آن رو گرداند سرازیر آتش گردد.

و اگر بنده ای هزار سال و هزار سال و هزار سال بین صفا و مروه خدا را پرستش کند و محبت ما را درک نکند خدا او را به رو در آتش اندازد،

آن گاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«بگو ای پیامبر که از شما مزد رسالت نخواهم جز مودت این خاندان ».

بی ولایت علی علیه السلام، ایمان نیست

در منابع روایی اهل سنت درباره اختلاف دو نفر بادیه نشین نقل شده که خلیفه دوم، آن دو نفر را نزد امام علی علیه السلام فرستاد.. . آنگاه در پاسخ اعتراض یکی از آن دو نفر، از قول خلیفه چنین روایت است:

«ویحک، ماتدری من هذا؟ هذا مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمن »

وای بر تو می دانی این[علی علیه السلام] کیست؟ این شخص مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی است و هر که او مولایش نباشد، اصلا مؤمن نیست (32) .

حضرت رضاعلیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

مثل آنان که از پذیرش ولایت امیرالمؤمنین سرباز زدند، مانند شیطان است که از فرمان خداوند سرپیچی کرد و به آدم سجده نکرد (33) .

هماهنگی محبت خدا با محبت علی علیه السلام

روایات فراوان در این مضمون از سلمان و دیگران نقل شده که: دیدم پیامبر خداصلی الله علیه وآله دست به سینه علی علیه السلام می گذاشت و می فرمود:

محبک محبی و محبی محب الله و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله »

دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من، دوستدار خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است. (34)

در برخی روایات اضافاتی است، مانند:

هر که مرا دوست دارد باید علی را دوست بدارد و هر که با علی دشمنی کند واقعا با خدای عز و جل دشمنی کرده و هر که با خدا دشمنی کند، قطعا خدا او را در آتش اندازد. (35)

در برخی احادیث اضافه شده است:

«والویل لمن ابغضک والویل لمن ابغضه ».

وای بر کسی که با تو [ای علی] دشمنی ورزد، و وای بر کسی که با خدا دشمنی کند. (36)

انکار ولایت علی علیه السلام مستحق خشم خدا

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند، که شنیدم، حضرت می فرمود:

«هر که بمیرد و خدا را در حالی ملاقات کند که منکر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، باشد، خدا را در حالی ملاقات کرده که خدا بر او غضبناک و خشمگین است و هیچ چیز از اعمالش را قبول نمی کند و خدا هفتاد هزار فرشته را موظف می کند که به صورتش تف اندازند و او را رو سیاه و چشم زرد محشور کند».

از ابن عباس پرسیدم:

آیا محبت علی بن ابی طالب علیه السلام در آخرت نفعی دارد؟ گفت:

قبلا اصحاب رسول خدا در همین موضوع بگومگو کردند، پس حضرت فرمود:

به من مهلت دهید تا از پروردگارم بپرسم.

هنگامی که جبرئیل آمد، به او فرمود:

حبیبم جبرئیل سلام مرا به پیشگاه پروردگارم برسان و از حب علی بن ابی طالب از او بپرس.

ابن عباس گوید: جبرئیل رفت و سپس نازل شد و چنین پیام آورد:

به راستی خدا سلامت می رساند و می فرماید: علی بن ابی طالب را دوست بدار، زیرا هر که او را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد در واقع با من دشمنی کرده است، ای محمد! هر جا علی علیه السلام باشد دوستانش نیز هستند... (37)

حاکم حسکانی حنفی رحمه الله ذیل آیه 89 سوره نمل چند روایت از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که خلاصه آن چنین است:

می خواهی به تو خبر دهم که چیست.مصداق عالی و کامل حسنه در آیه «من جاء بالحسنة فله خیر منها...؟» (38)

هر که حسنه را بیاورد بهتر از آن [از طرف خدا] برای او هست.

و از مصداق کامل سیئه ای که هر که آن را داشته باشد، خدا او را به رو در آتش افکند و هیچ عملی را از او قبول نکند؟

گفتم: آری ای امیر مؤمنان، فرمود:

«الحسنة حبنا و السیئة بغضنا».

[مصداق کامل] این حسنه محبت ما است و [مصداق روشن] این سیئه بغض ما است. (39)

علی علیه السلام راز صداقت و تسلیم در برابر خدا

شهید آیت الله دستغیب در این باره سخنان سودمندی دارد که با اندکی تغییر و تلخیص در عبارت ذکر می شود:

سر رد اعمال، اگر دوستی اهل بیت علیهم السلام نباشد این است که پس از آگاهی از سفارش های فراوان حضرت محمد رسول خداصلی الله علیه وآله و پس از فهمیدن این که اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا هستند، اگر باز انسان، آنان را دوست نداشته باشد معلوم می شود اعتقاد درست و گرایشی به خدا ندارد و در حقیقت هوای خود - و نه خدای خود- را می پرستد. نماز می خواند، روزه و حج دارد، اما نه خالصانه، و نه با تسلیم و تعبد کامل، بلکه هوای خودش نیز در کار است. اگر خدا را دوست می دارد پس چرا با علی علیه السلام دشمنی دارد؟

اگر بزرگترین و سخت ترین عبادت ها باشد ولی در حقیقت، از روی حب نفس باشد، هیچ ارزشی نخواهد داشت. نظیر ریاکار.

کسی که در برابر علی علیه السلام تکبر می کند، در برابر خدا تکبر کرده، هر چند با زبان، به توحید و لااله الاالله اقرار می کند ولی در کنارش هوای نفس خویش را نیز می پرستد و هوا پرستی با خداپرستی قابل جمع نیست...

ایمان که با محبت علی علیه السلام است یعنی از قلب مؤمن، خودپرستی، خود دوستی رها شود و صددرصد الهی شود. پس در یک جمله; محال است که کسی برای حق تعالی خاضع باشد و برای علی علیه السلام نباشد... هر که برای خدا، کوچکی کرد در برابر علی علیه السلام نیز کوچکی می کند، بر عکس هر متکبر و هوا پرستی که با خدا سر و کاری ندارد، با علی علیه السلام نیز مخالف است و کاری ندارد.

نکته اساسی در این است که نمی توان نه خدا پرست بود و نه هواپرست، زیرا راه سومی وجود ندارد، اگر هوی آمد، خداپرستی، خالص نیست و تعبد و توحید می رود. به راستی آنچه درباره دوستی حقیقی یعنی ولایت، در روایات فرموده اند عین حق و حقیقت است نه مبالغه، زیرا اگر حب علی نباشد، تمامش هوی و هوس و خیالات واهی است و دل خالی نمی ماند.

لازمه ایمان با معرفت، خشوع در برابر حق است، چنانکه در شیعیان علی علیه السلام یافت می شود و در اوصافشان گفته اند:

«آنان خاشع و خاضع و ذلیل برای حق بوده و رام و نرم هستند (40) »

قساوت و غلظت و تندی و تیزی ضد ایمان است (41) و با محبت سازگار نیست. «اگر ایمان آمد دیگر «منیت و خودپرستی و به اصطلاح «من » در کار نیست. بلکه همه هستی خویش را تسلیم حق می کند و تکبر نمی ورزد.

با آگاهی از دستورات الهی، نپذیرفتن ولایت، ایمان منافقان است که «نؤمن ببعض و نکفر ببعض »: به برخی ایمان داریم و بعضی از دستورات الهی را نمی پذیریم. (42)

عدویش کند در جهنم مقام

اگر چه عبادت کند الف عام

نه بالله نباشد نمازی قبول

بجز با ولای قرین بتول

علی دامنت من گرفتم به دست

پس از تو به دامان نسل تو است

همی این سخن دین و آیین ماست

هم ایمان و هم راه دیرین ماست

مرا تاکنون این سخن بوده یار

بود تا به دیدار پروردگار (43)

پی نوشت ها:

1. امالی طوسی، ص 726، ح 1526 و الجمل، ص 123 و الاحتجاج، ج 1، ص 449، ح 1040.

2. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 10 ص 286 و الجمل 124.

3. شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 106 و المناقب از ابن شهر آشوب، ج 2، ص 115 و موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ج 9، صص 417- 416.

4. الخرائج والجرائح، ج 1، ص 180، ح 13; الصراط المستقیم، ح 3، ص 41.

5. هفته نامه صدا، 22/5/79، به نقل از پرتو سخن شماره 50، 20/7/1379. پرتو نیز دو مقاله در پاسخ سخن این نویسنده دارد.

6. برخی از کتاب هایی که درباره مصونیت قرآن کریم از تحریف واین که قرآن واقعی همین است که در دست مردم قرار دارد، نوشته شده به این قرار است:

الف) البرهان علی عدم تحریف القرآن، سیدمرتضی رضوی، لندن- بیروت، دارالارشاد

ب) آراء علماءالمسلمین فی التقیة والصحابة وصیانة القرآن الکریم، سیدمرتضی رضوی، لندن- بیروت.

ج) فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، استاد حسن زاده آملی دام ظله.

د) ترجمه کتاب سابق به نام «قرآن » هرگز تحریف نشده است.

ه) احدوثة تحریف القرآن، رسول جعفریان و به زبان فارسی: افسانه تحریف قرآن

و) البیان فی تفسیرالقرآن، مرحوم آیة الله خویی قدس سره، مؤسسه انوارالهدی

ز) تدوین القرآن، علی الکورانی العاملی، دارالقرآن الکریم.

ح) صیانة القرآن من التحریف، استاد آیت الله معرفت

ط) ترجمه کتاب سابق به نام «مصونیت قرآن از تحریف »، ترجمه شهید شهرابی، چاپ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ی) صیانت قرآن از استاد دکتر محمدی (تجار زادگان).

ک) الانتصار، مناظره های شیعه در اینترنت، ج 5 و... چاپ قم.

7. بقره (2): 257.

8. همان.

9. انبیاء (21): 73.

10. قصص (28): 41- 42.

11. نساء (4): 150.

12. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 2، ص 34 و 102، نقل از تاریخ بغداد، ج 13،ص 122 و ج 11، ص 112.

13. احقاق الحق، ج 4، ص 498: 19-20 و ج 20، ص 290، به نقل از چندین ماخذ.

14. ملحقات الاحقاق، ج 20، ص 289-290. و ر.ک: احقاق الحق، ج 4، ص 244، به نقل از ابوالمؤید، موفق بن احمدبن احمد مشهور به خطیب خوارزمی در المناقب، ص 52 و ص 85 چاپ تبریز، علامه شیخ ابراهیم بن محمدبن ابی بکر بن حمویه حموینی در فرائدالسمطین، جلال الدین سیوطی در ذیل اللئالی، ص 65 چاپ لکهنو; قندوزی بلخی در ینابیع المودة، ص 55، چاپ اسلامبول.

15. الامام علی علیه السلام فی آراءالخلفاء، ص 8، نقل از: مناقب خوارزمی، ص 32، ح 2; کفایة المطالب گنجی، ص 252، باب 62; فرائدالسمطین جوینی، ج 1، ص 19; ارجح المطالب، ص 11.

16. احقاق الحق، ج 5، صص 18-19، به نقل از حافظ خطیب خوارزمی در المناقب، ص 191، چاپ تبریز; علامه محدث، جمال الدین، محمدبن احمد حنفی موصلی مشهور به این حسنویه در بحرالمناقب.

17. احقاق الحق، ج 5، ص 121، ح 115، نقل از حافظ محمدبن ابوالفوارس درالاربعین و محدث ابن حسنویه در بحرالمناقب.

18. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 2، ص 228 نقل از مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 123; میزان الاعتدال، ج 1، ص 323، کنزالعمال، ج 6، ص 156 و...

19. احقاق الحق، ج 5، ص 43 و ج 16، صص 600-505.

20. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 2، ص 229، نقل از اسدالغابة، ج 2، ص 154; الاصابه، ج 2، قسم 1، ص 91; کنزالعمال، ج 6، ص 152; کنوزالحقائق از مناوی ص 88; احقاق الحق.

21. فرائدالسمطین، حمویی، ج 1، باب 68، ص 375.

22. ملحقات الاحقاق، ج 18، ص 311.

23. ر.ک: احقاق الحق، ج 9، صص 270-293 و ج 18، صص 311-322.

24. احقاق الحق، ج 9، ص 315، و ر. ک صص 294- 308 و ج 18، صص 323-330.

25. احقاق الحق، ج 4، ص 94; به نقل از بحرالمناقب ابن حسنویه و ج 6، ص 104.

26. ملحقات الاحقاق، ج 30، ص 291، به نقل از «مختصرالمحاسن المجتمعة فی فضائل الخلفاء الاربعة » ص 162; نزهة المجالس، ج 2 ص 186 و ر.ک: احقاق الحق، ج 17، ص 232 و...

27. موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ج 8، ص 157، حدیث 3513 و ر.ک: ح 3511-3516. نقل از منابعی چون فضائل الصحابه ابن حنبل، ج 2، ص 677، ح 1157; المعجم الاوسط، ج 5، ص 225، ح 5153; الصواعق المحرقة، ص 126; ذخائرالعقبی، ص 131; تاریخ بغداد، ج 10، ص 357، ح 5511; تاریخ اصبهان، ج 1 ص 400، ح 755; بشارة المصطفی، ص 200 ; مناقب خوارزمی، ص 320، ح 324; مناقب ابن مغازلی، ص 119، ح 156، العمدة، ص 285، ح 35، مناقب ابن شهرآشوب، ج 2، ص 156; تفسیر فرات، ص 287، ح 387.

28. کنزالفوائد، ج 2، ص 180; بحارالانوار، ج 32، ص 310، ح 275; موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 8، صص 68-69، ح 3174-3179.

29. احقاق الحق، ج 4، ص 228، نقل از اسدالغابه، ج 5، ص 101، چاپ مصر و ر.ک: ذخائرالعقبی محب الدین طبری، ص 66; مجمع الزوائد، ج 9، ص 121.

30. شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 1، ص 554، ح 558; موسوعة الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب والسنة، ج 8، ص 69، ح 3176-3179; ر.ک: تاریخ دمشق، ج 42، ص 65، ح 8412 و ص 66; کفایة الطالب، ص 317; مجمع البیان، ج 9، ص 43.

31. شوری (42): 23.

32. احقاق الحق، ج 6، ص 367، نقل از خطیب خوارزمی در المناقب، ص 97، محب الدین طبری، در ذخائرالعقبی، ص 67; سمعانی در الموافقه و در فضائل الصحابة; ارجح المطالب، ص 573; روض الازهر، ص 366.

33. عوالم، ج 15، ص 224.

34. احقاق الحق، ج 6، ص 405، و ج 16، صص 608-619. عوالم، ج 15، 224.

35. تاریخ بغداد، ج 13، ص 37، چاپ مصر «السعادة » التذکره ابن جوزی ص 32.

36. میزان الاعتدال ذهبی، ج 2، ص 128، چاپ السعاده مصر، احقاق الحق، ج 4، ص 349، و ج 6، ص 407.

37. احقاق الحق، ج 6، ص 410.

38. نمل (27): 89.

39. شواهدالتنزیل، ج 1، ص 485- 552، به نقل از چند منبع مثل فرائدالسمطین، ج 2، ص 297، الشافی ثعلبی، ج 1، ص 102، طبع اول; العمدة، ص 37، خصائص الوحی المبین، ص 128، چاپ اول.

40. اذلاء خاشعون، خاضعون، هینون، لینون.

41. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب قلب سلیم، نوشته آیت الله دستغیب، بخش نخست.

42. سیدالشهداء، آیت الله دستغیب، صص 137-148.

43. بوستان معرفت، مرحوم سیدهاشم حسینی تهرانی، ص 724.